

به نام
کردار نیک، گفتار نیک، پندار نیک



خوشبخت کسی است که خوشبختی دیگران را مهیا سازد - اشتودگات یسنای 43 بند 1

هم وطن کرد - لر - آذری - بلوچی - سیستانی - گیلانی و ... امروز سرزمین

کوروش بزرگ نیازمند دست یاری توست . پس بیا تا دست در دست یکدیگر ایران را دگر

بار مهد آزادی انسانها ، برابری اقوام ، کردار نیک ، گفتار نیک ، پندار نیک کنیم

آداب و رسوم ملتی که هفت هزار سال پیشینه فرهنگی و تاریخی دارند



خدا از دید ایرانیان

هرودوت می گوید : ایرانیان بر خلاف ما یونانیان (484 پیش از میلاد مسیح) عقیده به چند خدا بودن دنیا ندارند . در نتیجه معابد و منابر مختلف برای خدایان نیز ندارند . آنان پرستش چندین خدا را که در مصر و یونان امری رایج است را مایه حماقت میدانند . به اعتقاد من این تفکر از آنجا سرچشمه می گیرد که ایرانیان خدا را مانند ما دارای جسم نمی دانند . عقیده ما بر وجود خدا و اثبات آن وجود جسم مادی آن است ولی آنان خلاف این را می اندیشند . پس خدا پرستی آنان با ملتهای دیگر متفاوت است . موبدان ایرانی برای ستایش از خدای خود بر فراز تپه های بلند می روند و از آنجا به درگاه خداوند (ژوپیتز) حیواناتی را به عنوان قربانی نثار میکنند . از این رو

ایرانیان به جای پرستش چندین خدا به آفریده های خدا که مایه به روزی آنان گشته است هدایایی را نثار می کردند . برای نمونه ایرانیان برای سپاسگذاری از

خورشید , مایه روشنی دهنده زندگی

آب , مایه نجات و حیات جهان

آتش , مایه قدرت , نور اهورامزدا و گرمابخش

خاک , مایه چرخش زندگی و کشاورزی

ماه , نماد مهر و بزرگی خداوند

هدایایی را نثار می کردند و سپاس خود را از خداوند خودشان به جای می آورده اند . ایرانیان برای هر بزرگی و نعمتی که از طرف خداوند (اهورامزدا) به آنان داده شده بود نگهبانی (ایزد) را در ذهن خود بوجود آورده بودند تا او را مامور نگهداری و پاسداری از این نعمت الهی کنند . برای نمونه آناهیتا نگهبان و پاسدار آب بود . او را ایزد روشنایی و آب می دانسته اند و در هنگام قحطی و خشکسالی از او می خواسته اند تا آب را به رویشان گشوده کند . این نگهبانان را آنان از طرف اهورامزدا می دانسته اند و او را گرمی می داشتند .

هرودوت میگوید از آن جهت شاهنشاه کمبوجیه فرزند کوروش بزرگ در اواخر عمر خود دیوانه شده بود (از نظر او) زیرا که وی به خدای مصر توهین نموده بود . هرودوت می افزاید روزی در مصر هلپله بر پا شد و کمبوجیه شاه تمامی نواحی آنجا بود . شاهنشاه پرسش کرد که این همه صدا و آشوب برای چیست ؟ ماموران شاهنشاه پاسخ دادند : خدای مصر وارد شهر شده است . کمبوجیه متعجب (زیرا ایرانیان خدا را فاقد جسم و مادی می دانستند) پرسید : مگر خدا را میتوان دید ؟ پس برویم و خدا را از نزدیک ببینیم . در حالی که به دروازه شلوغ شهر رسیدند با گاوی بزرگ و قوی روبرو شدند که مردم او را پرستش می کردند . کمبوجیه خشمیگن شد و خنجری را با قدرت به گاو زد و آن را کشت و با صدای بلند فریاد زد این چه خدایی است که با خنجری کوچک از

پای در آمده . هرودوت به این جهت که شاهنشاه ایران به یک گاو که خدای مصریان بوده توهین کرده است به او لقب دیوانه داده و در بسیاری از کتابها با مرجع گرفتن از هرودوت کمبوجیه را دیوانه نامیده اند . جای بسیار شگفتی است که شاهنشاهان ایران در نخستین زمانهای تاریخ که بشریت در جهل و حماقت قوطه ور بوده اند از دانشی شایسته ایرانی و خردی نیک برخوردار بودند . ولی اقوامی متجاوزگر به نام تازی سرنوشت این ملت کهن را دگرگون کردند و به سیاهی کشاندند .

در متون پهلوی پس از اسلام قسمت بر " آمدن شاه بهرام ورجاوند " درباره یورش سپاه اسلام به ایران و مژده پایان دادن این فرهنگ توسط بهرام ورجاوند چنین آمده است :

کی باشد که پیکی آید از هندوستان

که بگوید آمده آن بهرام شاه از دوده کیان

که درفش آراسته دارد بر آئین خسروان

مردی آید و بگوید که ما چه دیدیم از دشت تازیان

بیستند پادشاهی از خسروان - نه با هنر - نه به مردی - بلکه با افسوس و ریشخند

زن و خواسته های شیرین و باغ و بوستان - جزیه بر نهادند بر مردمان

پس از ما بیاید آن شاه بهرام ورجاوند از دوده کیان تا بیاوریم کین از تازیان

مزگت ها (مسجدها) را فرو نهیم و بر نشانیم به جایش آتشان

بتکده ها را برکنیم و پاک کنیم از جهان

تا ویران شوند دروغ زادگان از جهان

در این متن پهلوی ایرانی پس از اسلام آمده است که شخصی نجات دهنده برای رهایی سرزمین ایرانشهر از دست تازیان به نام شاه بهرام ورجاوند خواهد آمد و بتکده های تازیان را ویران میکند و به جایش آتش کهن ایران و کردار نیک - گفتار نیک - پندار نیک را جایگزینش خواهد کرد . شعار جهانی زرتشت نیز حاکی از درستی و پاک منشی آداب ایرانیان است : " راه در جهان یکی است و آنهم راستی است "

سپاه تازی که به نام خدا به کشور کهن ما یورش آورد به این بهانه که ایرانیان کافر - مجوس و گبر هستند توانست این یورش شرمگین تاریخ بشریت را سرپوش بگذارد . حال که تاریخ قضاوت می کند و دنیا به روشنی فریاد می زند ایرانیان باستان نخستین مردمان یکتا پرست بشریت بوده اند وظیفه ما چیست ؟ پس گوشه ای از سنگ نوشته های شاهنشاهان ایران پیش از اسلام را بررسی می کنیم تا ببینیم آیا ما به گفته سپاه اسلام گبر - مجوس و کافر بودیم که باعث شد اینچنین سرزمینهای ما را غارت کنند ؟ زنان و دختران ما اسیر شوند ؟ کاخهای باستانی ویران شود ؟ یا اهورامزدا خدای بزرگ ایرانیان بود ؟

لوح شاهنشاه آریارمن به سال 640 پیش از میلاد مسیح :

آریارمن شاه بزرگ . شاه شاهان . شاه در پارس پسر چیش پیش شاه . نوه هخامنش . آریارمن شاه گوید : این کشور پارس که من دارم دارای اسبان خوب و مردان خوب است . به خواست **اهورامزدا** من شاه در این کشور هستم . اهورامزدا به من یاری ارزانی فرماید .

سنگ نبشته شاهنشاه کورش بزرگ در پاسارگاد 550 پیش از میلاد :

خداوند بزرگ کشورها را به دست من سپرده است . من در این کشورها به خواست **اهورا مزدا** آرامش برقرار کردم .

کتیبه های بدست آمده از پاسارگاد :

اهورا مزدا این کشور پارس را به من عطا کرده است . که من نگهدارش باشم . به لطف اهورا مزدا من پادشاه این کشورم . اهورا مزدا به من یاری دهد برای کسی که اهورا مزدا را می پرستد قدرت هست شادمانی هست . اهورا مزدا بزرگ است . او کوروش را شاه کرد . او جهان را آفرید . آسمان پر از شگفتی ها را آفرید . بشر را آفرید و برای او خوشی آفرید (نیک بدانید که ناخوشی ها ازان اهریمنان است) .

سنگ نبشته شاهنشاه داریوش بزرگ در مصر – 521 پیش از میلاد :

خدای بزرگ است **اهورامزدا** ، که زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ، که شادی را برای مردمان آفرید ، که داریوش را شاه کرد ، که به داریوش شاه شهریاری را ، که بزرگ و دارای اسبان خوب و مردان خوب است ، ارزانی فرمود .

سنگ نبشته شاهنشاه خشیارشا در گنجامه همدان – 490 پیش از میلاد :

خدای بزرگ است **اهورامزدا** . که این زمین را آفرید . که آن آسمان را آفرید . که مردم را آفرید . که شادی را برای مردمان آفرید . که خشیارشا را شاه کرد . یک شاه از بسیاری یک فرماندار از بسیاری .

سنگ نبشته شاهنشاه خشیارشا در ترکیه – قصر وان – 490 پیش از میلاد :

خدای بزرگ است **اهورامزدا** ، خدایی که بزرگترین خدایان است ، که زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ، که شادی را برای مردمان آفرید ، که خشیارشا را شاه کرد . یگانه شاه از بسیاری ، یگانه فرمانروا از بسیاری . من هستم خشیارشا . شاه بزرگ . شاه شاهان ، شاه کشورهای دارای ملل بسیار ، شاه در این زمین بزرگ و دور و دراز ، پسر داریوش ، شاه هخامنشی .

سنگ نبشته شاهنشاه اردشیر اول - شهر پارسه 465 پیش از میلاد :

خدای بزرگ است **اهورامزدا** - که این زمین را آفرید - که آن آسمان را آفرید - که مردم را آفرید - که شادی را برای مردمان آفرید - که اردشیر را شاه کرد . به خواست **اهورامزدا** این کاخ را خشیارشا که پدر من بود شروع کرد . پس از او من بنا کردم . اهورامزدا مرا و شهریاری مرا و آنچه که کرده شد را بپاید .

سنگ نبشته شاهنشاه داریوش دوم - شهر پارسه 424 پیش از میلاد :

من هستم داریوش شاه شاه بزرگ شاه شاهان شاه کشورها شاه در این سرزمین دور و دراز پسر اردشیر شاه هخامنشی . این کاخ را اردشیر که پدر من بود بنا کرد . به خواست **اهورامزدا** پس از آن من بنا کردم .

فرمان شاهنشاه اردشیر پاپکان به مناسبت تاجگذاری - 224 میلادی - مروج الذهب مسعودی :

سپاس و ستایش باد **خدائی** را که نعمتهایش را به ما اختصاص داد و ما را مشمول عنایت خود ساخت . **خدایی** که کشور ما را (ایران) دوباره آرام ساخت و مردم را از شورش (هرج و مرج) به اطاعت در آورد . او را چنانکه شایسته است می ستایم و از نعمتهایش که به ما ارزانی کرده است قدردانی میکنم . ای مردم بدانید که من همه تلاش خودم را در راه برقراری عدالت - ایجاد رفاه برای رعیت - آباد سازی و رونق کشور - نیکی به بندگان - حفظ یگانگی ملی و بازسازی خرابیها به کار خواهم گرفت

سنگ نبشته شاهنشاه شاپور یکم 240 میلادی - کعبه زرتشت استان فارس - ترجمه لو کونین :

و چون خداوند شاهنشاهیهای ما را یاری دادند و به کمک آنان همه شاهنشینها را به تصرف در آوریدم بنابراین ما در این شهرها آتشکده های بسیاری بنا نمودیم و موبدان بسیاری را از خود خشنود ساختیم تا **اهورامزدا** بزرگ را ستایش کنیم و فرمان دادیم تا در کنار این نبشته بیادبود و شادی روان ما و نیاکان ما آتش افتخار به نام شاپور بنا شود . و باز هم آتش افتخار دیگری به نام آذر ناهید یا آتورناهید به خاطر شادی روان فرزند ما

هرمزد اردشیر بزرگ شاه ارمنستان بنا گردد و سپس آتش افتخار دیگری به نامهای نرسی و روان آریایی مزداپرست او بپا کردند . سپس برای این آتشکده ها هدایای تقدیم شد که همگی در لیست فهرستهای نظامی دولت به ثبت رسید به خاطر شادی روان ما هر روز یک بره و یک مودی و نیم (40 لیتر) غله و شراب هدیه تقدیم شد .

سنگ نبشته شاه سکستان - 321 میلادی - در هنگام عبور از تخت جمشید :

سپندارمز ماه از سال دوم بغ مزداپرست خدایگان شاهنشاه شاپور شاه ایران و انیران که چهره ای از ایزدان دارد . فرزند مغ مزداپرست هرمزد شاهنشاه ایران و انیران (غیر ایرانیان) که چهره ای از ایزدان دارد از کاخ خداوندیشان روانه خیر شد و از این مکان عبور کرد . او از این مکان از استخر (در فارس) روانه سکستان شد و به کاخ صد ستون (شهر پارسه) رسید و کنار این بنا شراب نوشید . در کنار وی نهوهر میزد و مغ نرسی و رازودن فرزند مهر شهرب و دیگر آزادان پارس و سکستان و تورستان و فرستادگان همه سرزمینها همراه شاهنشاه ایران بودند . سپس وی فرمان به شادی داد تا **یزدان** را ستایش کنند . سپس او نیای خود را ستایش کرد . او شاهنشاه شاپور را ستود . او خود را ستود . او کسانی که این بنا را ساختند را ستود (تخت جمشید) سپس از **خداوند** برای آنان آمرزش خواست .

در نبشته های پهلوی انوشه روان آذر بادسپندان در ایران باستان آمده است :

نسب به **اورمزد** و دوستان خود یگانه بیانیش و هرگز گستاخی مکن .

در نبشته ای که از بوذرجمهر فیلسوف ایران باستان در زمان شاهنشاهی نوشیروان باقی مانده چنین آمده است :

از میان مردم آنانی فرخ تر هستند که بی گناه تر هستند

آنکسی بی گناه تر است که قوانین **یزدان پاک** را اجرا کند

قانون یزدان بهی و راستی است

بهی اندیشه نیک کردار - گفتار نیک - پندار نیک است

فردوسی بزرگ درباره جاودانگی یزدان پاک می فرماید :

که منشور تیغ تو را برنخواند

به گیتی جز به یزدان پاک نماند

سرانجام خشت است بالین تو

اگر چرخ گردان کشد زین تو

در یسنا - هات 31 بند 8 آمده است : ای **خداوند جان و خرد** تو سرچشمه منش پاک و آفریننده راستی و

داوری و دادگری هستی .

خداوند در کتاب دینی باستانی ایران دینکرت دفتر 1 بخش 30 می گوید : منم آنکه اندیشه و گفتار و کردارم نیک

است و هرکس از این سه پیروی کند او را دوست خود میپندارم .

... و

آری میلیون ها ایرانی به دست تازیان کشته اسیر و برده شدند فقط برای آنکه آنان قصد کشور پهناور و

سرزمینهای سرسبز و کهن ایران را کرده بودند و هیچ بهانه ای برای این یورش ننگین در لوای نام خدا وجود

نداشت جز آنکه تهمت کافر بودن و مجوس را به مردمان نیک اندیش ایران ما بزنند .

غذای ایرانیان

هرودوت می گوید مردمان ایران غذاهای پرگوشت کمتر استفاده می کنند ولی در عوض میوه فراوان میخورند

و بیشتر زمانها یک ظرف پر از میوه در سر سفره خود میگذارند . مردمان ایران شراب را یکی از بهترین نعمت

های خداوند میدانند آنها بیشتر زمانها جامی از شراب در سفره دارند و در بیشتر نبردها و مسافرتها طولانی

ظرفی بزرگ از آن را به همراه می برند و استفاده می کنند ولی هرگز زیاده روی و فراحی نمی کنند . به طوری که مستی آورد و ارداه خود را از دست بدهند. از نمونه های این کار این است که آنان هنگامی که شراب نوشیده اند و آن شب سخنی گفته اند یا تصمیمی گرفته اند حتما صبح روز آینده شخص مقابل که طرف آن سخن یا تصمیم بوده است به منزل ایشان می آید و دوباره او را از تصمیم یا سخنی که گفته است آگاه می سازد و اگر آن شخص برای بار دوم آن تصمیم را تأیید کرد آن عملی خواهد شد و قابل استناد می گردد . از نظر آنان در هنگام نوشیدن شراب انسان ممکن است سخن اشتباهی گفته شود که پس از مدتی پشیمانی به بار آورد . ولی بدلیل سود آوری و رفع خستگی آنرا همیشه استفاده میکنند .

در متون پهلوی ایران باستان به ویژه اندرزهای آذرباد مارسپندان آمده است : از خوردن گوشت گاو و گوسپند سخت پرهیز کنید چرا که شما را در این دنیا و آن دنیا عاقبتی سخت خواهد بود (منظور مضر بودن گوشت قرمز و زشت بودن کشتن حیوانات در دین بهی زرتشت است .)

گزنفون مورخ نامدار جهان در سال 445 پیش از میلاد درباره خوراک ایرانیان میگوید : ایرانیان در خوراک و نوشیدن شراب رعایت عقل را میکنند . برای آنکه نیروی جسمانی قوی و آماده نبرد داشته باشند هرگز در غذای روزانه زیاده روی نمیکنند .



احترام به دیگر مردمان

هرودوت می گوید: ایرانیان به کشورهای اطراف خود احترام زیادتری نسبت به دیگران میگذارند. به طوری که بعد از ملت خودشان ملتهای اطراف را بسیار دوست دارند و گرمی میدارند. کشورهای که فاصله دورتری با ایران دارد را در درجه دوم و سوم گرمی می دارند. دلیل این کار از نظر من این است که آنان خود را از برترین نژاد میدانند و کشورهایی که در کنارشان است را هم ردیف خود می دانند

آنان زمانی که کوچه ها به یکدیگر می رسند یکدیگر را می بوسند. اگر هر دو شخص از یک طبقه باشند لبهای یکدیگر را می بوسند. اگر یکی پایین تر از دیگری باشد صورت یکدیگر را می بوسند و اگر یکی از آنها از طبقات نوکران باشد وی به خاک می افتد

در نبشته های پهلوی انوشه روان آذر بادسپندان در ایران باستان آمده است هرچه برای تو نیک نیست تو برای دیگران نیک مینداز (که پس از اسلام این گفته به بزرگان اسلام داده شد). هرکس با تو با کینه و خشم رود هر آئینه از او دوری گزین. چندان که میتوانی مردمان را از سخن خود مرنجان پس نیک سخن گوی. به پیران و بزرگان تندی مکن و آنان را ریشخند مکن. چرا که تو نیز روزگاری چنین خواهی شد. هیچگاه در مهمانی - انجمن ها و بزم ها بالای مکان منشین و آنرا به بزرگان ده.

افلاطون در کتاب قوانینش می گوید: پارسیان اندازه میان بردگی و آزادی را نگاه می داشتند. از اینرو نخست خود آزاد شدند و سپس سرور بسیاری از ملتهای جهان شدند. در زمان او (کورش بزرگ) فرمانروایان به زیر دستان خود آزادی میدادند و آنان را به رعایت قوانین انسان دوستانه و برابری ها راهنمایی میکردند. مردمان رابطه خوبی با پادشاهان خود داشتند از این رو در موقع خطر به یاری آنان میشتافتند و در جنگها شرکت میکردند. از این رو شاهنشاه در راس سپاه آنان را همراهی میکرد و به آنان اندرز میداد. آزادی و مهرورزی و رعایت حقوق مختلف اجتماعی به درستی انجام میگرفت.

در کتاب دینی ایران باستان ویسپرد بند 1 کرده 15 آمده است : همواره در انجام کار نیک و دستگیری از بینوایان و بیچارگان استوار و ثابت قدم باش .

فردوسی بزرگ از مهاجرت مردم دیگر کشورها به ایران در زمان شاهنشاهی نوشیروان دادگر و اسکان آنان و کسب زندگی چنین میگوید :

برآسوده از درد و از گفتگوی
روان ها به دانش بر افروختند
ز ترک و ز چین و ز هند و ز روم
ز گویندگان بر در شاه بود
بد اندیش ، ترسان ز بیم گزند

جهانی به ایران نهادند روی
به ایران زبان ها بیا موختند
ز بازار گانان هر مرز و بوم
هر آنکس که از دانش آگاه بود
رد و بخرد و موبد و ارجمند

لباس ایرانیان

هرودوت در این باره میگوید : ایرانیان از ملتهایی هستند که هر چیز بهتر را با شتاب بسیار انتخاب میکنند . آنان از ملتهایی هستند که اگر عادت یا رسومی را از کشورهای دیگر ببینند که پسندیده تر از رسومات خودشان است همان را اختیار میکنند . یک از این موارد شیوه پوشش است . آنها لباس مادها را که زیباتر و مفید تر از لباس خود دیدند انتخاب کردند زیر هر دو آریایی بودند و تفاوتی در مرام با یکدیگر نداشتند . ولی پس از استقرار امپراتوری پارسیان مادها از آنان آموزش دیدند . ایرانیان در جنگ ها از زره و پوشش های مصری استفاده میکنند .

تربیت فرزند

هرودوت میگوید : ایرانیان بعد از دلاوری در جنگها و نبرد با دشمنان بالاترین اصل مردانگی را در تولید فرزند و پرورش نیکوی آن می دانند . در بین آنهایی که فرزند پسر بیشتری داشته باشند پادشاه هدایایی را برای آنها می فرستد . زیرا پسر را از این جهت گرامی میدارند که در نبردها همراه پدران برای حفظ کشور استفاده میکنند . پسران آنها از پنج سالگی تا بیست سالگی در اسب سواری ، تیر اندازی ، راستگویی تعلیم داده می شوند . اسب در

نزد ایرانیان حیوانی مفید و نیکو است و بسیار از مردمان آنان پسوند نام خود را از اسب میگیرند (جاماسب , لهراسب , گشتاسب و ...) تیر اندازی نیز از هنرهای برجسته ایرانیان است و دوره های مختلفی در این باره در همه جا برقرار است . زیرا این امر را برای دفاع از خود و کشور لازم می دانند . راستگویی نیز در نزد ایرانیان یکی از مهمترین صفت‌هایی است که همیشه پابرجا بوده است . آنان فرزند خردسال خود را به این سه امر مهم تربیت می کردند تا در آینده فردی مفید و برازنده گردد .

ایرانیان یکی از بزرگترین گناهان را پدر یا مادر کشی می دانند . آنان اعتقاد دارند یک فرزند سالم و نیکو هرگز دست به چنین کاری نمی زند . در صورتیکه شخصی چنین کاری کرد یا آن فرزند بد ذات و اهریمنی است و یا اینکه از نطفه دیگری است و آن فرزند حرامزاده است .

استرابون جغرافی دان معروف درباره شیوه آموزش جوانان ایرانی میگوید : جوانان ایرانی از 5 سالگی تا 24 سالگی آموزشهای تیر اندازی - نیزه افکنی - اسب دوانی و راست گویی میدیدند . مریبان آنان را در جایگاهی ویژه گرد می آوردند و پیش از طلوع خورشید با شیپوری آنان را گرد می آوردند . فرمانده یک گروه جوان 50 نفری به عهده یک شاهزاده یا یک فرمانده مدبر بوده است . آنان در دشت ها و کوهها در برابر خورشید - سرما - گرما دوره میدیدند و خوراک روزانه آنان نان گندم و نان جو و گوشت کباب - تره تیزک و آب بود . گزنفون در سال 445 پیش از میلاد میگوید : کلیه ایرانیان مجاز بودند اطفال خود را به مدارس عمومی اعزام کنند . اینکار برای کسانی است که نیاز به کمک فرزند در امور چرخش زندگی ندارند . نتیجه این کار پارسیان این است که آنان از تن پروری دوری میگزینند و ادب اجتماعی را حفظ میکنند .

فردوسی بزرگ درباره دادن آموزش و فرهنگ به فرزندان خرد و کم سن و سال چنین می فرماید :

که گیتی به نادان نتوان سپرد

به فرهنگ سپردن فرزند خرد



دادگری و قضاوت

هرودوت می گوید : یکی از قوانین مهم ایرانیان این است اگر خلاقی از شخصی سر بزند و با اینکه گناه بزرگی نیز انجام شده باشد وی نباید به اشد مجازات و مرگ محکوم شود . مگر آنکه به خاندان پادشاهی و کشوری تجاوز شده باشد . در مواقعی که شخص را برای دادگری به محکمه می برند آن شخص را مورد سنجش قرار میدهند . اگر شخص کارهای نیکویش بیشتر از کارهای زشت اش باشد در اجرای قانون مجازات تخفیفی می دهند . اگر کارهای زشت او بیشتر از کارهای نیکویش باشد با شکایت شاکی وی را مجازات میکنند .

پرفسور گیریشمن ایران شناس نامدار می گوید : در نظام شاهنشاهی ایران باستان هر شهربان دارای دبیری می بوده است که او ناظر و رابط بین او و شاه بزرگ را داشته است . در شهربانان و فرمانداران احتمال اینکه خطایی کند و به مردم ظلم نماید زیاد بوده است . به همین دلیل هرزگاهی از طرف دولت مرکزی امپراتوری ایران افرادی به نام چشم و گوش شاه در میان عامه مردم نفوذ میکردند تا خائنین و ظالمین به مردم را شناسایی کنند این کار را دبیران کنترل کننده شهربانان نیز گزارش میکردند .

با تمام قوانین اجتماعی که ایرانیان داشتند فردوسی بزرگ از بخشش گناهکاران و دادن آموزش به جای زندان کردن طبق قوانین زند و اوستا برای افراد چنین می فرماید :

هر آنکس که باشد به زندان شاه گنهکار یا مردم بی گناه
بفرمان یزدان بیاید گشاد به زند اندر آن اینچنین کرد یاد

گزنفون میگوید: ایرانیان تهمت به مردمان را جرم بزرگی میدانند. به طوریکه اگر شخصی به کسی تهمت بزند و اگر ثابت شود، فرد خاطی را مجازات میکنند ولی اگر شخص به دروغ به وی تهمت زده باشد خود آنشخص به مجازات خواهد رسید. ایرانیان از دیگر جرمها را ناسپاسی میدانند و برای آن مجازات نیز در نظر دارند. فردوسی بزرگ از عدالت و برابری اجتماعی مردم ایران در زمان شاهنشاهی قباد که بعدها اندیشه مارکسیست و کمونیست نیز از آن گرفته شد چنین می فرماید:

همی گفت هر کو توانگر بود	تهی دست با او برابر بود
نباید که باشد کسی بر فزود	توانگر بود تار و درویش پود
جهان راست باید که گردد به چیز	فزونی توانگر حرام است نیز

داریوش بزرگ برای رعایت حق و عدالت در شاهنشاهی خود به مردم در کتیبه نقش رستم چنین میگوید:

دوستدار و پیرو راستی هستم و بدی را دشمنم. خواهان داد و عدل هستم. نه می خواهم که از سوی توانایی به ناتوانی ستم شود و نه میخوام که ناتوانی به توانایی بد کند. آنچه موافق راستی است میل من است و آنچه خلاف راستی است به شدت با آن مخالفم. خویم را در حد اعتدال نگه میدارم و چون خشم بر مرا فرا گیرد با اراده بر آن چیره میشوم تا مبادا ناروایی روی دهد.

شاهنشاه خسرو به فرزندش شیرویه به نقل از سعدی بزرگوار چنین نصیحت کرده است:

در اندیشه این باش که همیشه صلاح رعیتان کشور را در نظر داشته باشی زیرا آنان از ظالمان و بیدادگران فراری هستند و به فکر نابودی ظالم در خواهند آمد. در جهان هستی برتر از انصاف و عدل چیزی نیست. مردمان جهان همگی می گذرند ولی این نام نیک است که خواهد ماند و آیندگان تو را ستایش می کنند.

خدا ترسان را مامور دهقانان و مستضعفان کن زیرا آنان ظلم نخواهند کرد. مطمئن باش کسانی که فقط نفع و صلاح تو را در نظر می گیرند به مردمان جفا خواهند نمود. اگر خواهی که نامت جاودانه برای آیندگان بماند - خردمندان و نیک اندیشان کشور را مخفی مکن و آنان را به مردم معرفی کن. پادشاهان و بزرگان گذشته ایران همه رفتند و تو نیز خواهی رفت پس در اندیشه گذاشتن خاطره نیک از خودت باش. افرادی را که ذاتا بد اندیش

هستند به سزای اعمالشان برسان . هنگامی که تو را داور قرار دادند و تو نیز از گناه مجرم خشمگین شدی کمی صبر و تفکر کن و اگر پسندیده بود وی را عفو کن .

دروغ گویی

دروغ از دیگر گناهان بزرگی است که در ایران به شدت محکوم شده است . هرودوت می نویسد : ایرانیان معتقد هستند درباره چیزی که حرام و گناه است حتی نباید صحبت کرد چه برسد به اجرای آن . از نظر ایشان بزرگترین

گناهان دروغ است . زیرا مبدا همه شرها را در جهان دروغ می پندارند . در درجه دوم زشت ترین کارها بدهکاری است . زیرا بدهکاری مایه دروغ گفتن و دروغ گفتن نیز مبدا همه گناهان است . در بیشتر کتابهای پارسی ایران زمین در همه اقوام ایرانی و کشورهای تابع آن بزرگترین گناه در نزد ایرانیان دروغ به حساب می آمده است زیرا اینکار را گشایشی برای تمام جرایم می دانسته اند . در متون پهلوی ایران باستان در این باره اینگونه آمده است : نه به راست و نه به دروغ سوگند یاد مکن . اورمزد را به هیچ دلیل سوگند مده . مردمان راستگوی را پیغام بر باش . راستگوی باش تا استوار باشی . دروغ مگوی .

فردوسی بزرگ ، خداوندگار ادب و تاریخ ایران زمین می گوید :

دروغ آنک بی رنگ و زشت است و خوار

چه بر نابکار و چه بر شهریار

.....

هر آنجا که روشن بود از راستی

فروغ دروغ آورد کاستی

.....

که من زین که گفتم نجویم فروغ

نجویم به هر کار گرد دروغ

.....

ببردی از این پادشاهی فروغ
همی چاره جستی و بگفتی دروغ

.....

چنین داد پاسخ که هرگز دروغ
بر شهپریان نگیرد فروغ

.....

زبان را مگردان گرد دروغ
چو خواهی که تاج از تو گیرد فروغ

(دروغ به گفته فردوسی حتی پادشاهی را متزلزل و نابود می کند)

مکن دوستی با دروغ آزمای
همان نیز با مرد ناپاک رای

.....

ز دانش بود جان و دل را فروغ
نگر تا نگردی به گرد دروغ

شاهنشاه بهرام گور هنگام نشستن بر اریکه شاهنشاهی ایران میگوید :

جز از راستی نیست با هر کسی
اگر چند از اوی کژی آید بسی

بران دین زرتشت پیغمبرم
ز راه نیاکان خود نگذرم

نهم گفت زرتشت پیشین به روی
به راهیم پیغمبر راستگوی

همه پادشاهید بر چیز خویش (خطاب به مردم)

نگهبان مرز و نگهبان کیش

کشت دروغ بار حقیقت نمی دهد
این خشک رود چشمه حیوان نمی شود
از چاه دروغ و ذل بدنامی
باید به طناب راستی رستن

در کتب دینی باستانی مهر یشت بند 2 آمده است : تو نباید مهر و پیمان بشکنی نه آن پیمان و عهدی که با یک دروغگو بستی و نه با آنکس که راست کردار است .

داریوش بزرگ دروغ را به سختی محکوم و در چندین سنگ نبشته آنرا اینچنین زشت می نامد :
تو که بعد از من شاه خواهی بود از دروغ سخت پرهیز . مردی که خواهد دروغزن بود نیک کیفر ده . اگر چنین می اندیشی باید کشورم (ایران زمین) در امان باشد . مردی که دروغزن یا خطاکار است او را دوست مباش و او را نیک کیفر ده . از آن رو اهورامزدا مرا یاری کرد ، چون بدکردار نبودم ، دروغزن نبودم ، خطاکار نبودم ، نه من ، نه دودمانم



تربیت جامعه

ایرانیان به گفته گزنفون و هرودوت هرگز بدن خود را با آب رودخانه نمی شوردند . زیرا آب و آتش و خاک از مظاهر قدرت و نماد خداوند است در نزد ایشان . پس شخصی که بدن خود را با آب رودخانه می شورد به این معنی است که به نعمتهای خداوند بی احترامی کرده است و اب (مایه نجات بخش زندگی) را آلوده کرده است . در نتیجه ممکن است عده ای از آن آب بنوشند و مردمان بیمار و رنجور و از کار افتاده شوند و در نتیجه نسل به نسل ایرانی رو به زوال برود .

گزنفون درباره سخنرانی کورش بزرگ پس از فتح بابل می نویسد : کورش به یاران خود چنین گفت که اگر تنبلی کنید و زندگی ملایم این مردم شکست خورده و بی تفاوت را پیش بگیریم و اوقات زندگی را به بطالت بگذرانیم من از همین اکنون می گویم تمام این نعمت هایی که خداوند به ما داده است را از دست خواهیم داد . زیرا فکر انسان زمانی که به کار گرفته نشود از کار خواهد افتاد . پس جسم او بر اثر سستی و تنبلی در انحطاط خواهد بود . پرهیزکاری تنها کافی نیست و اگر سستی و بی کاری بر ما چیره شود نابود خواهیم شد . این مردمانی که ما امروز با صلح و شادی بر آنان پیروز شدیم و آنان به گرمی از ما استقبال کردند , نه ما بر آنان برتری داریم و نه آنان نسبت به ما . ولی از جهت اخلاق و منش نیک ما باید برتر از آنان باشیم . باید آنچه که خود شعار می دهیم عمل کنیم و به دیگر ملتها آموزش بدهیم . پرهیزکاری و تقوی بهترین راهکار برای ما و نسل ماست .

فردوسی بزرگ در راه تربیت جامعه ایران به مردم میفرماید :

ز چیز کسان دور کنید دست

بی آزار باشید و یزدان پرست

مجوید آزار همسایگان

بویژه بزرگان و پرمایگان

به پاکی گرائید و نیکی کنید

دل و پشت خواهند گان را مشکیند

در کتب دینی ایرانی یسنا هات 23 آمده است : بزرگترین و پاکیزه ترین روش زندگی در راست کرداری و راست گفتاری و راست پنداری است .

فردوسی خداوندگار فرهنگ و تاریخ و ادب پارسی به ایرانیان چنین سفارش میکند :

ز گیتی دو چیز است جاوید و بس

دگر هر چه باشد نماند به کس

سخن گفتن نغز و کردار نیک

بماند چنان تا جهان است یک

ز خورشید و ز آب و از باد و خاک

نگردد تبه نام و گفتار پاک

در نبشته های دینی ایران باستان مردم جامعه را چنین سفارش کرده است : تنبلی را از خود دور سازید ورنه

اگر چنین کنی او را ترا از کردار نیک باز خواهد داشت . (مینوی خرد - پرسش 1 - بخش 3)

نبشته های دینی به مردم درباره جنسیت زن و مرد چنین سفارش میکند : مردان و زنان همیشه با هم برابرند و

از ارزشهای یکسان برخوردارند و در همه چیز همتراز یکدیگر هستند . (یسنا هات 35 بند 6)

گزنفون در سال 445 پیش از میلاد درباره آداب ایرانیان می گوید : پارسیان آب دهان خود را به زمین نمی

اندازند . بینی خود را در مقابل چشم دیگران پاک نمی کنند .

در تربیت ایرانیان باستان آمده است هر شخص که فرزندی به دنیا می آورد وظیفه دارد به ازای آن حداقل یک

نهال درخت بکارد . این اوج نیک منشی است که ایرانیان از زرتشت به ارث برده اند . امروزه در بسیاری از

شهرهای ایران آذربایجان - کردستان - خراسان - گیلان و مازندران و ... هر شخص درختی به نام خود دارد که

از میوه های آن در سنین بالاتر بهره می برد و طبیعت نیز با وجود انسانهای بیشتر گسترش می یابد .

قربانی کردن

قربانی کردن نزد ایرانیان بیشتر موارد مخصوص موبدان دینی و پادشاهان است . زیرا مردم عادی کمتر حیوانات را می کشند تا به درگاه خدا قربانی دهند . برخی از پادشاهان قدرت و بزرگی خود را از خداوند می دانسته اند و به همین جهت به درگاه خداوند (ژوپیتر) قربانی میکردند . موبدان نیز چون از طبقه روحانی کشور هستند وظیفه دارند برای سلامتی کشور ، پادشاه ، مردم و ستایش از خداوند قربانی هایی را نثار او کنند . آنان به جز انسان و سگ اکثر حیوانات را برای خشنودی و ستایش از خداوند قربانی میکنند . ولی در بین مردمان عادی کشتن حیوانات رفتاری نکوهیده محسوب می شده است . در متون پهلوی آذرباد مارسپندان گفته شده : " بر آب و آتش و گوسپند و سگ و سگ سانان (از خانواده سگها) هرگز گناه مکنید و به آنان آزار مرسانید تا راه شما به بهشت بسته نشود."

در نبشته های دینی پیش از اسلام مردم ایران نسبت به رفتار نیک با حیوانات راهنمایی شده بودند . در در یسنا هات 10 بند 20 آمده است : درود بر چهارپایان و چراگاه برای آنان و سخن خوش و پیروزی و کاشت و برداشت برای آنان . آنان به حیوانات احترام میگذارند و آنان را بندگان خداوند می دانستند .



دانایی , خرد , علم و دانش

بی شک مهم ترین ویژگی مردمان ایران زمین خرد و دانایی و کسب دانش آنان است که در هزاران سند تاریخی پیش از اسلام به آن سفارش شده اند . هزاران سنگ نگاره و سنگ نبشته از پیشرفت شگفت انیگز ایرانیان باستان وجود دارد . حتی فردوسی بزرگ با اشاره به اسناد باستانی ایرانیان را در همه امور حتی پذیرش دین به خرد و شعور خود رجوع می دهد .

در نبشته های دینی ایران باستان یسنا هات 31 بند 11 آمده است : ای اهورامزدا آنگاه که انسان را آفریدی و نیروی خرد و اندیشیدن را به وی ببخشدی پس خواستی که هر کس با دلخواه و آزادی دین خود را برگزیند . سفارش بوذرجمهر فیلسوف ایران باستان درباره خرد :

خوی و خرد و هنر و دانش نزد مردمان چگونه بی زیان تر است ؟

خرد چنانچه آنرا بد اندیشی نباشد

هوشمندی چنانچه آنرا بدعت نباشد

به دوستی چنانچه آنرا کین وری نباشد

خرسندی چنانچه آنرا بد رفتاری نباشد

رادی هر گاه آنرا هرزگی نباشد

شکوهمندی هر گاه آنرا ناخرسندی نباشد

فروتنی هر گاه آنرا فریبکاری نباشد

احترام هر گاه آنرا خودسری نباشد

یگانگی هر گاه آنرا دورویی نباشد

کوشایی هر گاه آنرا رشک نباشد

دانایی هر گاه آنرا غرور نباشد

در نهایت برای مردمان دانایی و خرد بهتر از همه چیز است .

در یسنا - هات 31 بند 18 آمده است : دانا باید با دانش خود نادان را آگاه سازد . چرا که نباید نابخرد در نادانی

بماند .

فردوسی بزرگ درباره خرد و شعور و عقل می فرماید :

خرد را همان بر سر افسر کنید

زدانش روان را توانگر کنید

در یسنا هات 28 آمده است : در پرتو اندیشه پاک و پویا مردم را آموزش می‌دهیم که به راستی بگرایند و درستی پیشه خود کنند .

در یسنا هات 20 بند 2 آمده است که مرد و زن باید خود راهشان را با خرد برگزینند .

در اهنودگاه - یسنای 28 بند 12 آمده است : انسان از همان آغاز چه طرفدار راستی و چه دروغ - خواه دانا یا نادان بنا بر ندای دل و اندیشه خرد خود به این سوی کشیده شده است . ولی خرد مقدس همواره آماده است تا کسانی را که شک دارند راهنمایی کند .

فردوسی بزرگ در ستایش خرد و دانایی و کسب علم و دانش چنین سفارش میکند :

چنین دان که هر کس که دارد خرد	بدانش روان را همی پرورد
زندان بنالد دل سنگ و کوه	از ایرا ندارد بر کس شکوه
نداند از آغاز انجام را	نه از ننگ داند همی نام را
نکوهیده در کار برده گروه	نکوهیده تر نزد دانش پژوه

کاهنان مصری در کتیبه ای ارزشمند به نقل از اقدامات داریوش بزرگ که امروز در موزه واتیکان نگهداری می شود چنین میگویند :

بر طبق فرمان شاهنشاه ایران و ملل گوناگون داریوش شاه - چنین شد که خانواده های اهل دانش برای کسب فنون پزشکی به دانشگاه سائیس مصر گسیل کرد و برای همین منظور به خواست داریوش شاه افزارهای لازم و لوازم پزشکی گردآوری شد . شاهنشاه چنین مقرر فرمود زیرا وی به ارزش واقعی فن پزشکی پی برده است زیرا آگاه است که این فن مردمان بسیاری را از مرگ رهایی میبخشد .

از دیگر اقدامات داریوش بزرگ و فرزندش خشایارشا برای کسب علم و دانش و گسترش آن - اعزام هیئتی

گسترده به دریاهای دور دست و سرزمینهای ناشناخته است که هرودوت آن مناطق را به آسیا و اطراف آن

نسبت می دهد . هرودوت میگوید داریوش شاه برای کشف ریزشگاههای آبهای رودخانه سند اقدام کرد . هیئتی

دیگر از شهر کاسپاریتوس و سرزمین پاکتیس روانه خاور دور کرد و چندین دریانورد دیگر را برای دادن گزارش از مناطق دیگر روانه آنها کرد .

هرودوت میگوید خشپارشا اقدامی بزرگ کرد که امروز یونانیان از انجام آن وحشت دارند . خشپارشا دماغه کوه آتوس در یونان را شکافت و مسیری برای گذر آب در آن درست که به راحتی دو ناو دریایی بزرگ برای عبور از آن میتوانستند کنار به کنار یکدیگر رد بشوند کنند که این امر را دو مهندس ایرانی به نامهای "بوبروش پور مگابزوش" و دیگری "ارتاکئوش پور ارتائوش" هدایت میکردند .

و دهها اقدام دیگر فرزندان راستین ایران زمین برای گسترش علم و دانش و خرد و شعور که مجال گفتن نیست

مراسم درگذشتگان

هرودوت میگوید : ایرانیان مردگان خود را به خاک می سپارند . آنان قبل از به خاک سپاری جسد را با موم پوشانده سپس به خاک می سپارند . این کار مخصوص مردمان عادی ایران است ولی موبدان و طبقه روحانی کشور و حتی پادشاهان روشی دیگری را اجرا می کنند . آنان مکانهای را در کوهها ساخته اند به طوریکه حفره ای در دل کوه است . سپس جسد مرده را به درون حفره می بردند . پس از مدتی که جسد که در ارتفاعات قرار گرفته است و لاشخورها و پرنده های آنرا خورده اند درون تابوتی میکنند و در مکانی بالاتر از سطح قرار می دهند . این کار موبدان به این دلیل است که خاک را که یکی دیگر از نمادهای قدرت خداوند و نماد باروری و شکوفایی کشور است را آلوده نکنند .

در خور شب آخرین جمعه سال زنها بهترین غذایی که پخته بودند را به همراه میوه و خرما و شیرینی به گورستان می برند . سپس بین فقرا تقسیم میکنند . مقداری هم بر سر قبر نیاکان خود میگذارند

در آلاشت شب بیست و ششم اسپند ماه برای اموات خود خیرات میکنند و به قبرستان ها می روند . برای شادی روح نیاکان خود آتش روشن می کنند و نیایش میگذارند . این رسوم و بسیاری از این قبیل آئین ها از عهد زرتشت و آداب و رسوم پارسی برای ما به جای مانده است . آنان این روز را عیدما نامیده اند . شب جمعه در ایران که برای نیاکان خود نذری پخش میکنند و عقیده دارند روح آنان (فره وشی یا فروهر های آنان) آزاد است و به خانه های آنان می آید از همین باور ملی سرچشمه گرفته است . در سرتاسر سرزمین های طبرستان (شمال ایران) مردم با روشن نمودن آتشی به نام " سو " فروهرهای نیاکان خود را شاد میکنند .

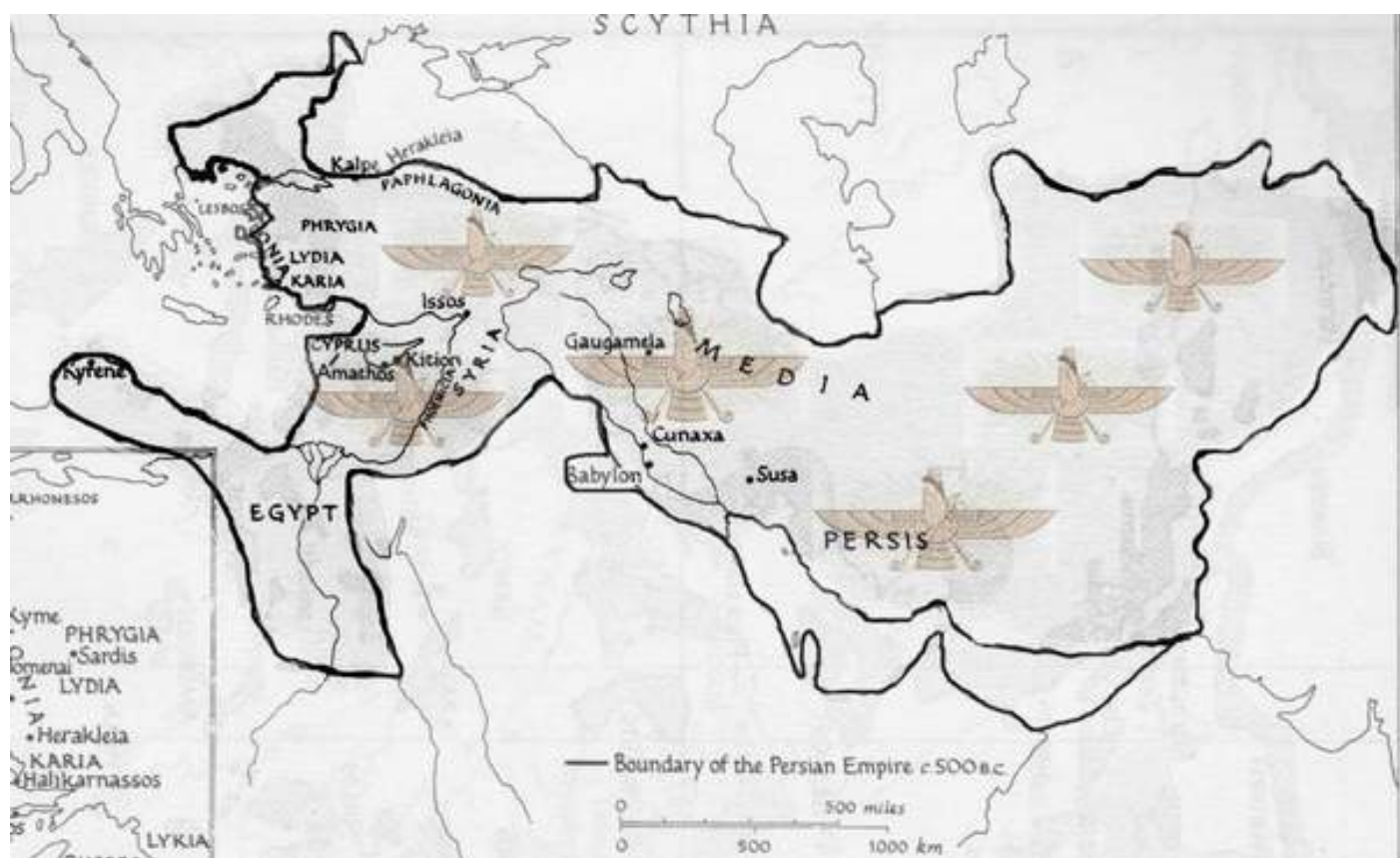
مردمان کهن ایل کلهر در روزهای 26 تا 28 اسپند ماه همگان به گورستان می روند و روی گورها را می شویند . زنان کته برنج و شیر برنج درست میکنند و بین مردمان تقسیم میکنند . خانه ای که کسی را از دست داده باشد برای مردمان ده خود نان نذری میپزند و سپس در بین نان خرما میسازند و سرخ شده میگذارند .

در هورمود لار مراسم بزرگداشت مردگان در آخرین چهارشنبه ماه صفر برپا میگردد . گندم , برنج , خرما و قند بین مردمان نیازمند تقسیم میکنند . و به اصطلاح قوم خود صدقه (صدقه) میدهند .

مراسمی که به نام سوم فوت شدگان نامیده شده است بسیاری بر این باور هستند که از کردار نیک , گفتار نیک , پندار نیک اشو زرتشت برخاسته است و یا مراسم هفتم فوت شده که همان واژه هفت مقدس ایران است که هفت آسمان نیز از آن برگرفته شده است . یا آرامگاه کورش بزرگ شاهنشاه بزرگ و ابر مرد تاریخ بشریت که به صورت شش طبقه ساخته شده و کالبد گرامی کورش بزرگ در طبقه هفتم گذاشته شده است . در کل در ایران پیش از اسلام عدد هفت بسیار مقدس و گرامی بوده و هم اکنون نیز همین گونه است به طوریکه شرکت دولتی خودروسازی ایران (ایران خودرو یا ایران ناسینال) برای تولید خودروهای ملی ایران نام ایکس هفت را برگزیده بودند که همان معنی بینهایت مقدس و خوب است ولی بعدها به سمند تغییر نام گرفت . عدد هفت

ایرانی حتی به آئین های هندی و بودایی نیز رفته است و آنان در ادیان خود این عدد را گرامی و خدایی می دانند . حتی این نشان به اسلام نیز نفوذ کرده است .

نوروز افتخار ایران و جهان



سرزمینهای سترگ شاهنشاهی ایران زمین

فروردین ، ماه فره وشی ها یا فروهر ها در نزد ایرانیان است

در بیشتر نسخه های کهن ایران زمین نوروز جشن بزرگ ایران و جهان است و یکی از باشکوه ترین جشن های بشریت بوده و هست . خیام فیلسوف بزرگ در نوروزنامه ، ابوریحانی بیرونی در آثار الباقیه ، اوستا ، شاهنامه فردوسی بزرگ و ... نوروز را باشکوه ترین جشن در منطقه نامیده اند و ایرانیان این جشن را بالاتر از تمام جشنها می دانند .

عده ای از پادشاهان در این روز تاجگذرانی می کرده اند . عده ای دیگر از پادشاهان باستانی بر اریکه شاهنشاهی ایران می نشستند و از دهها کشور اطراف برای او هدیه های مختلف می آوردند . فلسفه پیدایش نوروز از چند جهت مهم است . گفته اند جمشید پادشاه مقتدر ایران زمین در این روز برای خود تخت شاهنشاهی ساخته است و روز نخستین بهار بر آن نشست . سپس از کوه دماوند به بابل آمد و مردم منطقه برای دیدنش شتاب کردند . در این روز جمشید شاه نیشکر را کشف کرد و فرمان داد از آن شکر و شهد بسازند و مردم برای یکدیگر هدیه بفرستند و آغاز آبادانی ایران گفته اند

ابوریحان بیرونی بر این باور بوده است که روحانیون ایرانی به همراه جمشید شاه دین را پایه گذاشتند .

از یک جهت دیگر نوروز به 6 فروردین زاد روز زایش اشو زرتشت نیز مربوط شده است و به همین دلیل از مهمترین باورهای ایرانیان است .

از جهت دیگر نوروز زاده شدن دگر بار طبیعت و پایان زمستان و شروع دوباره قدرت طبیعت نیز است .

ثعالبی نوشته است : اشو زرتشت به ایرانیان چنین گفت که در فروردین ماه فروهرهای نیاکانشان به آنان سرکشی میکند . به همین جهت در نوروز ایرانیان لباسهای نو و تمیز می پوشند و خود را آراسته می کنند . خانه های خود را از آلوده گی ها پاک میکنند تا فروهرهای نیاکانشان از دیدن این چهره های شاداب و تمیز آنان و

خانه هایشان شاد گردد . نوروز را همینک در کشورهای منطقه و بخصوص در ایران به این سروده حاجی فیروز

سپری میکنند :

ارباب خودم سلام علیکم
ارباب خودم سرتو با لا کن
ارباب خودم منو نیگا کن
ارباب خودم لطفی به ما کن
ارباب خودم بزبز قندی
ارباب خودم چرا نمیخندی ؟
بشکن بشکنه بکشن
من نمیشکنم بشکن
این جا بشکنم یار گله داره
اونجا بشکنم یار گله داره
این سیاه بیچاره چقدر حوصله داره
حاجی فیروزه سالی یه روزه
همه میدونن منم میدونم
تو هم میدونی عیده نوروزه
سالی یه روزه حاجی فیروزه

مردمان نیک سرشت خراسان باور دارند که فروهرهای نیاکانشان در شبهای جمعه و در روزهای نوروز آزاد هستند و به آنان سرکشی میکنند . آنان با خوش بو کردن خود و خانه هایشان در این روزها و روشن نمودن مشک و عنبر و چراغ و شمع نیاکان خود را شاد میکنند . زرتشتیان نیز 10 روز آخر سال را فروردگان میگویند و برای شادی فروهر های گذشتگان خود چوب صندل می سوزانند و نیایش پارسی به جای می آورند .

در آلاشت و سما از روستاهای مازندران در روزهای اول هر ماه مراسمی معمولاً می گیرند . در آلاشت مارمه نام دارد و در سما مارما می گویند . به معنی ماه در ماه . کسی که آن روز قدم به خانه دیگران می گذارد باید خوش قدم باشد . در آلاشت به پسری که خوش یمن باشد و به خانه دیگران برود شهین می گویند .

در ایل کلهر مردم از 14 تا 18 فروردین ماه را روزهای بد و نحس می دانند . عده ای که به آداب و رسوم ایرانی پایبند هستند در این روزها از مسافرت ، معامله ، عروسی و ... خودداری می کنند. روز 18 فروردین که از نحس ترین روزهای سال است مردمان قدیمی تر به روی پیشانی گاو و گوسپند و اسب خمیر نان می مالند . در گوشه های منازل خمیر نان می گذارند . به حلقه های چادر خود که بوسیله طناب به زمین وصل شده خمیر نان آویزان میکنند . این کار به این جهت است که خداوند روزی و برکت این سال را بیشتر از سالهای پیش کند و خمیر و نان خانواده همیشه به سفره آنان باشد .

در تمام نقاط کردستان ایران و عراق و ترکیه که همگان ایرانی هستند بویژه در قروه و روستاهای اطراف آن مردمان باور دارند که فروهر های نیاکانشان در روزهای آخر سال به خانه های خود باز میگردند . پس گرد و غبار یک سال را از روی آنان می گیرند و لوازم کهنه را بدور می افکنند . تا آنان از این کار شاد شوند . برای شب آخرین جمعه سال کردها نان های روغنی می پزند . سپس مرد خانه آن را در دستمالی پیچیده و به طرف گورستان نزدیک خانه می رود . سپس همه مردمان شهر که دور هم جمع شدند . سپس همه نانها را در دستمالی بزرگ ریخته و سپس دلاکی شروع به تقسیم کردن آنها می کند. در آخر کار شروع به خاندن نیایش هایی برای شادی روح نیاکان خود می کنند و در نهایت کدخدای شهر یا بزرگ آنان کارهای سال آینده را تقسیم می کند .

در روستای یوالار رضائیه اگر نوروز پنجشنبه باشد و جشن چهارشنبه سوری روز قبل از آن باشد مردمان حلوا درست میکنند و با مقداری نان به گورستانهای می روند . سپس بین افراد تقسیم میکنند . که به آن "پای" میگویند .

در شهر خور مردم 18 فروردین دست از کار می کشیده اند و همچون سیزده به در به کوه و دشت پناه می بردند . در این روز مردم ایرانی خور به خوش گذرانی و تفریح در سبزه ها و جنگلهای می پردازند و به دامان طبیعت روی می آورند . عده ای بسیاری از آنان خود را از اقوام کهن کرد ایرانی می دانند و به دین جهت به آداب و رسوم ایرانی پایبند هستند .

در کرد کرمانشاهان رسم بر این است که در روزهای نوروز ایرانیان بر اسبهای سپید خود سوار میشوند و با دوستان و همسران خود در دشت ها و مزارع گردش میکنند . جوانان گریزی به دست میگیرند و چنان هلهله میکنند که گویی از نبرد با دشمنان ایران پیروز آمده اند . شخصی که بر اسب سوار است میر نوروزی نامیده می شود .

به راستی چه شده است که ملتی فرهنگ دوست - اهل ادب - اهل دانش - اهل پیشرفت امروز از همه طرف مورد یورش بیگانگان قرار گرفته و اراده ای خائنانه برای نابودی هویت ایرانی و سرزمین های سترگ آن تبلیغ میکند . اینجا تنها این سروده ناصر خسرو به حقیقت می پیوندد :

گویند عقابی به در شهری برخواست
و از بهر طمع پر به پرواز بیاراست
ناگه ز یکی گوشه از این سخت کمانی برخواست
تیری ز قضایی بد بگشاد برو راست

در بال عقاب آمد آن تیر جگر دوز
و از ابر مرو را به سوی خاک فروخواست
ز تیر نگهی کرد پر خویش را برو دید

گفتا: ز که نالیم؟ که از ماست که بر ماست

پس تو ای آذری ها کهن - ای کردهای باستانی - ای خوزستانی ها میهن دوست - ای سیستانی ها رستم پرور و ای گیلانیان مبارز و ... همگی دست در دست یکدیگر نهیم و ایران را از منجلاب دروغ - فساد - بد اندیشی و بد کرداری و اشخاص تازی پرست و گمراه تجزیه طلب که ریشه به تیشه فرهنگ این مرز و بوم زده اند رهایی بخشیم .

بن مایه های این نوشتار :

نوروزنامه خیام فیلسوف , آثار الباقیه ابوریحان بیرونی , شهنامه فردوسی

متون پهلوی , جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب - آسانا

تربیت ایرانیان در زمان کورش بزرگ , گزنفون , کوروپدیا

آداب و رسوم ایرانیان , استاد هاشم رضی , گنجینه اوستا

آداب و رسوم ایرانیان , هرودوت , تاریخ هرودوت

آئین های نوروزی , مرکز مردم شناسی ایران

فرهنگ ایران باستان , استاد پوردادود

گردآوری , ارشام پارسی

پاینده باد سرزمین سترگ و کهن ایران زمین با همه مردمان آن